

ادا کردم مزبور در حضور اقدس جناب بنیت علی الصلوات والسلام  
 و نیز محاذی فرارات با برکات حضرت شهنشاه رضی الله عنهما حضرت  
 خانان جنیت علیهما الصلوات والسلام والتحیت دعای خواندم -  
 بفضل الله تعالی آرزوی که از بدو مشهور و متناهی که برای حصول سعادت  
 حضور سینه لامع البور و مشایخه مقام فخرین اقسام مہربانان  
 التی لا ینقطع محبوطها الی یوم البعث والنشور متکون حاضر  
 فائز این رجوع بود بسبب کشش در کافک اشتیاق باین بنده ناچیز حاصل  
 گردید سپاس بقیاس حضرت خالق الانس والجان را سز و که این بند  
 هیچ میسر را باین نعمت های و آلامی غیر شرحی سزاوار و ممتاز گردانید بنده  
 نیز امید شو و توقع صادق است که برود الوفاق فی فضل غیر خود حصول سعادت بدل  
 و اور سنا ک آن نیز سوز و ممتاز گردانند قمری است بحسبت یکبار در حال  
 و در شبنم بنان سمت استدر پذیرفت کم نیاز برفی الصدوق الی عقیدت کامل  
 برور سینه بود نمود و شود یوفغان با استماع اینی حاضر شده گفت تمند -

که خود بروز پنجشنبه نیاز او انوار اسم نمود لهذا صبح غمیت روز پنجشنبه  
 بعل آمده و چونکه روز جمعه سبب اینکه نقل نماز که جماعت کثیر میشود و حضرت  
 بیماری طعام در سبیدن بابل دعوت دست نخواهد داد و روز شنبه قرار  
 یافت و بیماری پنجشنبه ماه حال روز چهارشنبه پیونمان صاحب  
 شهسوار زیارتکلف او نمودند چنانکه مکتب انوار اقدس خالق بهادر استاد  
 منصور پور بدعوت کشف آورند و همراه خود صاحب الدین صاحب را آوردند  
 اینجانب از صاحب موصوف برسد که جناب ساکن کدام مقام هستند فرمودند  
 که در درگاه برهنه صاحب قدس سره واقع شده سید را با و بیاشم  
 و از چند سال در اینجا هستم و جد خود از دلی آمده بودند و مولوی صاحب  
 آهسته بکوش من گفتند که ایشان از اولاد حضرت سید عبد القادر  
 جیلانی قطب بانی رضی الله عنه هستند دعوت ایشان اینست که بر استان  
 فیض شبانه حرم محترم شمسه غاتقانه ملاحظه روضه مبارک نمایند  
 و او با اندرون حرم شریف نمی آیند و با منی نهند خواه ایام گرام باشد

یا سر ما گفتش در ریاضی کشند و بول و بر از مرون احاطه حرم شریف  
 می نمایند و گاهی اگر کسی حاجت خود پیش بنمایند و بگردد قبل ازین با جواد  
 مولوی صاحب موصوف در حرم شریف بود مغرب از سید عبدالقادر  
 که از اولاد حضرت عبدالرزاق صاحب صاحبزاده جناب پیر تسکیر می  
 هستند ملاقات کنانیدند و علییده از بنیانب گفتند که نزد شیخ فرج  
 راه نیت لهذا با اتفاق اصحاب پیروی رشم جمع نموده نودت شان گرد  
 شد آنوقت جواب دادند که کسی دوگونی خود نذر کرده است اکنون من  
 غنی هستم این معنی گفته رشم و ایس کردند هر چه این امر و ایات حضرت  
 مدد و حال شاه و امروز قرار نیت که بتاریخ شان و هسم ماه حال  
 علی الصباح بمقبر جنبت البقیع باید وقت که آن روز بتخل تباری نیاز  
 شریف فرصت دست نداد و همدسم ماه حال روز جمعه وقت صباح  
 دیدیم که سیر ولایت علی حمودار طال کرده است حکیم کریم الدین صاحب  
 را طلبیده نشو تبار کنانیده داده شد و نیت ای چار و پنج

چارناجا خورانیده آمد تا پنج میجد هم ماه حال روز شنبه تباری  
 پخت طعام شروع و بجای اسباب فراهم نموده تمام شب بخت بقدر اوله  
 باین حساب که یک پدما بر عطر با شکرک و یک پله شکرک نور چشمی و  
 همه همراهم بیان کنانیده شد و باطل طبله و غیره تا دو پاس خورانیده  
 اهل کمره دعوت وقت عصر داده شد مکر از اتفاقات اینکه  
 بروز جمعه این تباری پنجبال رسیدن محل تمامی ملوئی داشته شده بود  
 حالا وقت ششتر گردید که امروز یعنی میجد هم ماه حال روز مذکور می آید  
 بدین سبب اکثر مردم که بعاینه آن نرفته بودند <sup>بسیار</sup> در آن وقت مکر هم آمدند  
 و دیگر اهل که مثل شیخ اسد و شیخ الدلائل و شیخ المنوین و اکثرین  
 همه با بوقت سه پاس آمدند و اعوانش بجز کار خود بسبب اهتمام محلشان  
 نیامدند تا جرم چند سمن های مملو با طعام با مبلغ بیست و پنجاه در جرم  
 محترم فرستاده شد آنها بخوشی تمام نوش جان فرمودند و دعا یاد  
 و نیز از آنکه سخنانه آمدند با آنها مکر و تا کبر و شیخ دور پیوه داده شد

درین روز در مزاج رتسم بسیار حرارت و در دوسرمانند نارنگی  
 اتفاق رفتن نماز عصر هم نشد و وقت مغرب در حرم شریف رفتن بعد  
 عشا بمکان واپس آمدم مزاج میر ولایت علی تمام شب بصفرا ادب  
 خبی بجزه ماند تا یاریخ نوزدهم ماه حال زور کیشینه زیارت آسودگان  
 بقصع الخندق رفتیم و زیارت سیدنا عثمان ذی النورین  
 رضی الله عنه و قبه آن میت که در اینجا یک روایت خاتون حبت  
 رضی الله عنها دریم در یک قبه جناب عباس ششم رسول مقبول  
 صلوات الله وسلامه و تحننت سیدنا حضرت من محبتی رضی الله  
 و حضرت سیدنا ساجدین امام زین العابدین و امام محمد باقر و  
 امام جعفر صادق رضی الله عنهم آسوده اند مشرف شدیم و نیز از زیارت  
 ابوسعید اخدری و امام احمد و نافع سید القراء و علیمه سیدیه در ازواج  
 مطهرات که اینها همه در یک قبه اند رضی الله عنهم اجمعین مستعد  
 شدیم و چون آفتاب گرم شد ضرورت گاه واپس رسیدیم به وقت

معلوم شد که بتاریخ بیت و یکم ماه روان و نفلد روان خرابه شد لهذا  
 در تباری ننگه‌ها و غیره معروف شدیم بتاریخ ستم ماه حال روز  
 دو شنبه علی الصباح سواری خزان اینجانب و سیر ولایت علی حال عمر  
 و حکیم میر کریم الدین صاحب و عبد الرحیم فروری برای زیارت سید الشهدا  
 حضرت امیر حمزه علیه السلام هستیم و از زیارت بابرکت هزار بار انوار حضرت  
 مدوح که در این دیگر صحافی هم بوده اند در هم زیارت گنج شهیدان  
 و مقام جنگ احد که ما کثرت از رکعت و لکن الله تعالی  
 بیان جنگ است و از زیارت مسجد که دندان مبارک حضرت رسول مقبول  
 علیه الصلوٰة والسلام در آنجا ششیده شده و از جایکه حضرت  
 محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام لب صوف خوف جرات دندان مبارک  
 بر شکله پان کوه و اتمت تشریف داشته بودند و سطح بالائی آن  
 کوه مثل خود واقع شده مستعد شده و پس شدیم اگر چه اراده فرقت  
 بقبلتین محرم بود مگر بسبب نماز آفتاب فرقت نتوانسته از دور

که مرئی پیشد بلا خطه آن و گزاردن فاشه شرف تدیم و اینهم  
 خیال بود که بوقت سه پاس سجده قبا رویم مگر حرکتی باری شکرتنا  
 و توبه اسباب سفر و پیش بودند اسنخ غرمت لعل آمد لوبه غسل  
 و تبدیل لباس بر وضه مقدسه رفته نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا  
 خواند بفرودگاه آمده بعد فراغ از غذا خوابیدم و در آخر شب  
 سردی هم بود علی الصباح که تا پنج بیت و یکم روز شنبه بود نماز  
 فجر در حرم محترم ادا و سلام و دواعی بحال زاری و بکا که هنگام فراق و  
 جدانیت یزاران عجز و ایاج عرض نموده تمام مایس و حرمان و پس  
 بفرودگاه رسیدم و نیز سلا میکه در کمر منظر نوشته بودم نصابت فرمودی  
 و سکنت عرض نمودم او تعالی از قبول نصابت فرماید اگر چه قابل آن نیست  
 که درین نامه درج کنم مگر از طب و مایس آنچه در عالم شوق از قلم  
 سرزده بر آ ملاحظه ناظرین دین صحیفه درج کرده میشود و گویند  
 السلام آوردی تو شمس الضحی : السلام اعاضت بد الدجی

السلام کے مطلب پر واحد  
 السلام کے آفتاب دوست مقام  
 السلام کے انور بحر رهنمی  
 السلام کے چارہ پیمار کان  
 السلام کے آنکھ ختم نبی است  
 السلام کے فریغ ذات احدیت  
 السلام کے ماحی کعبہ و ظلام  
 السلام کے قواسم نار و نیان  
 السلام کے آنحضرت باب یقین  
 السلام کے صیفا انوار حق  
 السلام کے آفتاب شرع و دین  
 السلام کے خواجہ مرد و سرا  
 السلام کے مصنف انوار حق

السلام کے اسودن بعض اہم  
 السلام کے مولدت بیت الحرام  
 السلام کے برزبانست استی  
 السلام کے جسم اول اوقاف  
 خاک بابت کمال چشم کھنیا  
 جام وحدت شدہ زینت  
 السلام کے رونق رکن مقام  
 السلام کے نظر کون و مکان  
 السلام کے از نور و من نفعین  
 السلام کے ماہ را نمودن  
 السلام کے ماہتاب درع دین  
 السلام کے سطل تبرک و بقاء  
 السلام کے شایان نور انوار حق



|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| السلام کے مثل نو باشد عیدم    | السلام کو وصف نو خلق عظیم   |
| عشر شریف نو آمد بر زمین       | السلام کے اکبر صریح ایل امن |
| السلام کے جامع ہر ہر کمال     | السلام کے ماحی کفر و ضلال   |
| السلام کے پیشوا مقبلان        | السلام کے افتخار مسلمان     |
| السلام کے مقبلت فتح و ظفر     | السلام کے اردنی تو شکہ قمر  |
| السلام کے معتدا انبیا         | السلام کے شافع روز جزا      |
| السلام کے منظر دین مستن       | السلام کے ناصب اعلامین      |
| السلام کے ساتی کوثر تولی      | السلام کے شافع محشر تولی    |
| السلام کے اکرم ہمنبران        | السلام کے خاتم ہمنبران      |
| السلام کے وافع کرت و تبوم     | السلام کے کاشف رنج و غوم    |
| السلام کے از نور سالت را پناہ | السلام کے مہبط نور الہ      |
| السلام کے اراعی است سخنیر     | السلام کے و اعی است سخنیر   |
| السلام کے دستگیر ہے یوزا      | السلام کے سرور مرد و سرا    |

السلام که نام تو در زبان  
 السلام که بحر رحمت السلام  
 السلام که آنکه خرد تو نیست کس  
 غرق در سپاه گنایان گشته ام  
 یابنی اندر دست من بگیر  
 مدتی ماندم ز طاعت بر کنار  
 عمر من در بود مازی و گزشت  
 چشم کشایا رسول اندر خواب  
 از خجالت می بخشم سر زمین  
 پیش حق نهد عذر ما بخواه  
 بجز صدق نسبیق یار یار  
 بجز فاروق عمر نصدقت شمار  
 بر عثمان شهید کاسکار

شد تا در وفات روح روان  
 السلام که ابر رحمت السلام  
 نمی محقق بجز من فرما و کس  
 درین ترغیب شیطان فتنه ام  
 وارثان از دست شیطان گزشت  
 محمدی دارم که باید در شمار  
 و آن عمر ما همه بر باد رفت  
 کن شفاعت بجز یار و حباب  
 رحم فرما بر گناه ما سببین  
 رو سفیدم کن تو این روی سیاه  
 جابین مصطفی عالی و شاد  
 بود این حسب و حق کردگار  
 کشت مالش بر مسلمانان شاد

|  |  |
|--|--|
| <p>بود آن شیر خدا نامش علی<br/> آن حسن است و حسین زینب<br/> از خدا خواستیم حسن خانم<br/> بهر محرم لطف پنهانی شود<br/> شد شفاعت مان مسلم ترا<br/> هم برادر الدین را استرما<br/> مغفرت در خواه پیش کرنا<br/> کس طهر کینیت اندر دوسرا<br/> برخی و آل امی باش تمام</p> | <p>بهر عسل و اما و نسبی<br/> بهر دو شهرزاده عالی نسب<br/> بهر خاتون قیامت فاطمه<br/> وقت نزع جان آسانی شود<br/> با رسول الله در روز خزا<br/> بسر شفاعت کن بر آب پیونوا<br/> بهر استادان و دیگر اصدقا<br/> غیر ذرات پاک تو صدیق را<br/> رحمت حق با و نازل صبح و شام</p> |
| <p>در شام سخانه چیز خورده پیاده مع رفقا بمنانجه رسم تباری<br/> شکدهها میشد و چون در استخانت آفتاب شدت بود<br/> توقف ممکن نبود راست بسجد علی رضی الله عنه حاضر شد<br/> بوضو نموده نماز ظهر ادا کرده سوار شکوف شده روانه کردیم و بقیه</p>                            |  |

السلام انام تو و در زبان  
 السلام ابر رحمت السلام  
 السلام اگر خد تو نیت کس  
 غرق و پیا گنا گنا گنا  
 یا نبی الله دست سن بگیر  
 مدتی مانند زطاعت رنگار  
 عمرین دلبر و بازی و گزشت  
 چشم کشا با رسول الله خواب  
 از خیالت می بخشم سر زمین  
 پیش حق نده عذر ما بخواه  
 بصر صدق نسبیق با رفار  
 بجه فاروق عمر نصف شعار  
 بر عثمان شهید کا سکار

شد تا در روضه ات روح روان  
 السلام ابر رحمت السلام  
 نمی محقق بجز من فرما و سر  
 در پی ترغیب شیطان فترام  
 وارثان از دست شیطان  
 محمدی دارم که باید در شمار  
 و اکبر ما همه بر باور رفت  
 کن شفاعت بکهار و حباب  
 رحم فرما رنگناه ما سبین  
 رو سفیدم کن نو این رو سیاه  
 حاجتین مصطفی عالی و شاد  
 بود این حسب وحی کرد کار  
 کشت مالش بر مسلمانان شاد

|  |   |
|--|---|
| <p>بود آن شیر خدا نامش علی<br/> آن حسن است و حسین زینب<br/> از خدا خواستیم حسن خاتمه<br/> به محرم لطف پنهانی شود<br/> شد شفاعت آن مسلم ترا<br/> هم بر او الدین و الشریا<br/> مغفرت در خواه پیش گویا<br/> کس ظمیر کینیت اندر دوسرا<br/> برخی دال و امی بس نام</p> | <p>بیر بحر علم و امان و سنی<br/> بهر دو شهرزاده عالی نسب<br/> بهر خاتون قیامت فاطمه<br/> وقت نزع جان آسانی شود<br/> با رسول الله در روز جزا<br/> بسر شفاعت کن بر او بیسوا<br/> بهر استخوان و دیگر اصدقا<br/> غیر ذرات پاک تو صدیق را<br/> رحمت حق با و نازل صبح و شام</p> |
| <p>در چشم سخانه چیز خورده پیاده مع رفقا بمنانجه رستم تباری<br/> شکد فها پیشد و چون در استخاتمازت افتاب شدت نمود<br/> توقف مکن نمود راست بسجد علی رضی الله عنه حاضر شد<br/> و وضو نموده نماز ظهر را کرده سوادش کسوف شده روانه کردیم و باقی</p>                    |   |

شب و تمام روز و شب چهارشنبه مست و دو دم ماه  
 حال روانه شده قریب یکسایس روز برآمده بر مقام  
 عار رسیدیم فی الفور کچه پی تیار کنانیده باز فقا خوردیم  
 و در شام مان کندم و ما نخورش جنبکه تیار کنانیده همراه  
 و رسته نماز عصر اول وقت خوانده سوار شدیم  
 و بوقت برآمدن از بخارزانی سید غفور معلوم شد که  
 ایشان بر برف واقع بالا کوه رفته بودند و دیدند که بر روی  
 یک کس را از جان گشته است و قریب تر از اسبها دیدند که  
 خون آدمی است که جسم او مفقود است بهر حال قریب  
 مغرب فرود شده بعد فراغ از خواجج ضروریه نماز عصر خواندم  
 و سوار خورشده با قافله محقق شده نماز نوب خوانده و  
 شکوف نشسته مان و ما نخورش همراه بیان و اوم  
 و خودم خوردیم در اثنای راه دو بار از شکوف

فرود آمده از بول فراغ یافتیم و بتاریخ بیست و سوم ماه رضان  
 روز پنجشنبه چهارگنزی روز برآمده بمقام خلص که مکان سالم  
 جمال هم از یها خیلی فریب تر نشنا رسیده از حواجج صروری و  
 نماز قضا فی فجر و عشاء فراغ یافتیم درین اثنا سالم جمال کیراس منبر  
 که قبل از آن بوقت ذهاب بطریق خدیفت آورده بود و بسبب  
 شکایت مزاج گرفته نشده و وعده اقبال حسین ایاب رفته بود  
 آورده و نیز خرمای تر بطریق بدیه پیش نمود قبول کردم براس  
 بیماری طهاری و غیره حکم داده شد و همین وقت بهاعت  
 رسید که درین مقام عاربدو یک کس مسافرا آنجهان زد که  
 دست از جهان بشتت بار بعد بیماری غذای شام کربان  
 گوشت تیار کنانیده شده بود اول وقت از نماز ظهر فراغ  
 یافته مسوار شده فریب مغرب توقف نموده از اجماعت و  
 نماز مغرب فراغ حاصل کرده در شندف نشست

چیزهای غذا خورده روانه شدیم تمام شب زفته تیار بخ بست چهارم  
 ماه روزه روز مبارک جمعه بابل وقت نماز فجر بمقام سیر حسن  
 رسمیم درینجا جمعی اجماع حرامیان بود بار کفر و احتیاط  
 تمام یعنی سرگردن بار پنجه با و بندوق بگزشت که از آن سبب  
 از دست نمازگران محفوظ ماندیم درینجا دال عدس ترش  
 و جنین تیار کنانیده مع همایان تناول نمودیم و حرما  
 قسم شبلی و نیز روزه میان لغت ستانزده روپیه آثار  
 حیدرآبادان هدست شده چونکه فرمایش جناب حضرت  
 عبداللہ شاه صاحب فیله و انقضایانم بود خرید نمودم از آنجا که  
 زرمراه بود از محمد سراج مطوف مسالک گرفته ادا نموده  
 و ادل وقت بعد نماز عصر قافلہ روانه گردید چون وقت  
 مغرب رسید قافلہ بر آن نماز توقف شد بعد انقراض  
 از جویانج ضروری نماز مغرب ادا نموده تقسیم نان و مایهوش



بر آهرا میان نمودم و خود با سیر ولایت علی طال عمره در کوفت  
 خوردیم نان خورش حلی با بزه بود از آنجا رفته رفته قریب  
 سه پارس شب به سیر الشیخ رسیدیم زریجا تا دم صبح نماند  
 حرامیان ماند در همین شب بزگی بر آهرا بول نشسته بود در مورد  
 آنچنان ضرب لاشی زد که در وسط اول دست از جانب  
 چون بر آهرا میان را خبر شد بر سر وقت رسیدند و بفرودگاه  
 خود آورده پس تشریف خوانده بود بجهت و کفین بمنزل اول  
 رسانیدند و ساختند دیگر آنکه قمرالدین خان رسالده ار  
 قائم خانی بر آهرا میثاب نشسته بودند وقت فرصت غمت  
 انگاشته حرامی یک مشت خاک در چشمان انداخته  
 خان معز شغل چشم مالی مانند حرامی ملا درنگ کیضرب  
 لاشی گردن رسانید دینه طفله که برورده خاندان  
 رسالده است حرات نموده یک نشسته بودی بر آهرا خت

از آن هم نترسیده یک ضرب جنبیه بر پهلوی رسالدار رسانیدند اما در  
 کاری نیامد و پشترنگت جمودار حصا از جنبیه بریده برد و نصف بر آستر  
 رسالدار گذاشت بار اینقدر زحمت که برداشتی بود نشد چیزی جز  
 نمره آن حاصل نمود و کس دیگر نیز بهین قسم از دست حرامیان  
 مجروح نشدند چون امروز که است و پنجم ماه حال روز شنبه است  
 صبح بر آتباری کچری گفته شد زیرا که درینجا گوشت به دست  
 نمی شود بار در عرصه قلیل تیار گردید همه با آچار و پناسه  
 تمرندی بخوردیم و بر آستام زمان و ناخورشش بڑی  
 و دال عدس پیرچ بر آعبد القادر مطوف تیار کنانیده  
 همراه دشته بعد نماز ظهر روانه شدیم و بوقت مغرب  
 از شکوف فرود آمده از قضای حاجت و آدمی و لینه عصر و نماز  
 فارغ شده باز حالت سواری تقسیم زمان و ناخورشش  
 بگمراهیان کنانیده خود مع جمودار حال عمره غذا خورده روان

شدیم تمام شب بقطع حبال و صبح تا پنج بیت و ششم شهر روز  
 یکشنبه بعد نماز فجر به بیرستوره رسیدیم آب اینجا باده  
 و بد خواص است هر قدر آب که همراه بود بر آتشامیدن داشته  
 و بر آن غسل و وضو و طهارت از آب اینجا کار روانی نموده آمد  
 و اینجا و آنچه و خشک تبارکنانیده همه با خوردیم و بر یک شام نان و کباب  
 گوشت پزاینده همراه داشته بود نماز ظهر بیشتر روانه شدیم و  
 وقت مغرب فرود آمده از طهارت و نماز فراموش یافته چرخ خورده  
 روانه شدیم تا پنج بیت و ششم روز دو شنبه وقت صبح بر این  
 که مجمع مقدسین و ساقین است رسیدیم کلیسای روز بر آمده محمدیج  
 و سالم سیدالین آمده گفتند که شتران خود را خرج سفر برداشته  
 اند آسایش بگروند بر اینها ضرورت است و سواست آن بجهت با  
 گفته ام که امروز مقام خواهد شد و بر شتران غله  
 خریده ام در صورت کوچ مرا خسارت بسائی و مالی

برود و خواهد شد گفته شد که مضایقه ندارد و خاطر ایشان بمقام متول  
 نمودم من بعد معلوم شد که قافلہ سالار روانه شد و نماز جمعه که او پنجشنبه  
 خواهد رسید فرصت تمام مدت خواهد آمد و حال آنکه سواست  
 جمعه آید که کدام دیگر جمعه بیکه غلط است آمدن بتعذر است و همچنین  
 این هم گفته بود که اگر امروز بمقام سازیم برین هم روز جمعه نیست  
 عصر خواهیم رسید و جمعه است نه خواهد آمد بناء علیه کله سراج و  
 سالم را باز طلب نموده شد و عذر مرد و خسارت که نموده بود  
 جوالبین داده شد که خسارت مالی نشده زیرا که آنچه از قسم غله و مصالحه  
 و غیره بر آستان خرمیده اند بکار آمدت و در انتهای طریق تفاریق  
 بعین شتران رسیدنی پس این خسارت نشد باقی مانده خسارت  
 سالی بایشان پروا آن نیست که بیشتر بر آن نظر روانگی  
 بدین سوخته چند بار در جرم محترم در ونگونی نمودند و در انتهای راه  
 بر آردانی قافلہ که بعد ظهر هجدهم مرد بران ملل نموده قبل ظهر مردند

و در آن نماز محل شده باین قسم خسارت سانی از عادت  
 قدیمی ایشان است و به مکتب سراج گفته شد که ایشان بحساب  
 منازل گفتند که اگر امروز روانه شویم روز جمعه بوقت عصر خواهیم  
 و حال آنکه این یعنی بحساب منازل غلط است و چون بمقابلت بقادر  
 سطوف حساب نموده شد معلوم گردید که اگر امروز مقام  
 نشود بوقت شام روز پیشینه بکس مصلحت خواهد رسید  
 مکتب سراج معقول شده اینم قول خود را منسوب بایلم نمود از سالم  
 رسیده شد چونکه این جنگ زرگری بسبب مخالفت از قافله سالار  
 بود قبول نمود گفتم علاوه خسارت سانی سابقه شما این خسارت  
 سانی تازه است و در آشنائی گفتگو سالم این هم گفت که ایشان  
 بحدیته منوره بوقت نماز صبح رسانیدم قدر دانی من نمودند چون  
 که من نگفتم بودم که مرا بوقت صبح رسان تا که سعی تو در رسانیدن  
 باعث قدر دانی میشد و ترا متوجهی انعام هم بودن ضرور بود این هم

گفتم که خود اتیان قبول نمایند که شتران خود خیلی قوی اند  
و شتران بخیت غیره بسیار مجرب و ضعیف افزوسند که شتران ضعیف  
که سخن مقام بورد مقام نمودند و آنها روان شدند بخلات  
شتران ایشان که مقام بنویسند با استماع این معنی متاثر  
شده گفت که امروز عصر روانه خواهیم شد تا نماز جمعه در راه مکه  
بیت آید بوجه طهارت حرام سبته از ماکل و مشارب فارغ شده بر قصد  
وقت کعبه قافله مانندیم اما ما در صف شکر یک از طرف جمال صد  
برخاست عرصه شد حتی که وقت نماز هم رسیده قریب منا  
سراج را که این همه خدا در پا کرده او را طلبیده گفته شد که سالم  
ایفای وعده خود خوب نمود صاف جواب داد که مرا هیچک معلوم  
نیست این همه حال سالم معلوم است گفته شد که با ما  
بگویند که اکنون آمد رسیدن روز جمعه مانده پس بجهت سبب  
صبح قافله را برده بوقت نماز شوائع بک مظهر برسانی

تمام شب ماند پیشه حرمیان عبدالقادر مطوف بسر کردن  
 بنا و لیل و خیرگیری اطرف شکر نما بیدار و بر آسایش حجاج  
 خیالی خبر گیران ماند علی الصباح از طرف محمد سراج پیام رسیده کرد  
 یک ساعت تیار با شسته که قافلہ روانه خواهد شد بخواهش  
 گفته فرستادم که برای تیار علی طلسم دو وقت سر آینه عرصه  
 خواهد کشید قریب ظهر المسته فراغ دست خواهد داد آنوقت  
 روانه شدن مناسب خواهد بود مابقی از خوردن و نوشیدن فراغ  
 یافته روانه شدیم و بتاریخ بیت و ششم ماه روزه شنبه  
 پیر قدیمه بوقت سه پاس شب رسیده برای تیار علی طلسم  
 با دمان گفته شد چونکه هنوز شب بود و حضرت وقت صبح -  
 بجواب دیدم که در اینجا مکانی و منبع و بلند وزینه دار کنار  
 دریا واقعست و با آواز زینه جناب خایق آگاه حضرت رسیده -  
 عبدالرحیم صاحبی القادری دام فیض انهم شریف میدارند

بجز و همایون پرسیدم که جناب کی شریف آورده اند فرمودند  
 که برای استقبال شما در غیره کسی شخص غذاوی حاضر شده  
 از شما برصا موصوف ملاقات کرده گفتگو میزد با بجانب فرصت  
 وقت غنیمت دانسته بکافیکی محالوی مکان مذکور واقع بود  
 رفتم برای تیاری سخت تمام گفتم و عرض آن بود که چون طعام  
 تیار شود پیشکش حضرت موصوف نموده شود سرگاه که تیار شد  
 سیلابی و افتاب به بیدم درین اثنا محمد عبدالصمد صاحب فرمودند  
 که گونه توقف نمایند که من بر آسمیان چای تیار میکنم گفتن حافظ صاحب  
 همان بود و چشم داشتن همان چون بیدار شده دیدم که در آن  
 حافظ صاحب تیارکی چای موصوف اندازین خواب را اولی اللالباب  
 ظاهر و با بر خواهد بود که کرشمه عنایت شاه صاحب بسوق الانعاب  
 همچنانکه در حضور است زیاده تر در غیبت و منفاصله و عرصه دور  
 نیز و تبارک و تعالی این ذات مستجمع الصفات را همیشه



بر وساده بدایت و افاضت کاران و کار و ادار و مای  
 قسم همی که از اینجا دریا قریب نرسد خرید کناننده حواله <sup>ملاحظ</sup>  
 صاحب نمودم کتاب بدست خود بریان نمودند همه با خود و خلی  
 با و الله بود که و صفتش خارج البسیان است در غرضه فرصت  
 یافته نصارت تمام اینچنان رسالدار قسم و قحیکه از ضرب  
 لاشی در گردن خلی تکلیف کلوگه برایشان شده و ضرب جنبه اینچنان  
 تکلیف رسان نیست باری ایزد تبارک و تعالی فضل خود بود سوار  
 شده رستم تاریخ بیت و نهم ماه روان روز چهارشنبه  
 بوقت صبح بر بیر اتقلع که در عرف چار بیر سکویند رسیدیم و درین  
 اسایش آیت که شیرین بسمیرسد بزودی تمام کپوری تیار  
 کناننده خورده و بر آتش مان و ما خوردش تیار کرده گرفت و  
 یکپاس روز برآمده سوار شده قریب مغرب فرود آمدیم و  
 و نماز خواندیم و را اینجا تلاش ملال نمودیم مگر محسوس نشد